کاندیدای اکادمیسین سیستانی ۳/ ۱۰/ ۲۰۰۸

نقش سردارپاینده خان،در دولت های تیمورشاه وزمانشاه درانی

سردار پاینده خان(۱۷۵۸- ۱۷۹۹م)

نقش حاجی جمالخان پدرسردارپاینده خان:

حاجی جمالخان بارکزائی، پدرسردارپاینده خان وجدوزیر فتح خان، یکی از رجال مقتدر وشخصیت های بارسوخ وبا اعتبار وسرشناس عهد نادرافشار(۱۷۳۶- ۱۷۴۷م)واحمدشاه ابدالی(۱۷۲۲- ۱۷۷۳م) بود که در تاسیس واستوار کردن دولت سدوزائی افغانستان نقش بسیار مؤثروسرنوشت ساز داشته است.

حاجی جمالخان،ابن یوسف خان، ابن سرورخان،این یعقوب خان، ابن اختیارخان، ابن محمدخان(محمدزائی منسوب به اوست)، ابن خضرخان ابن اسماعیل، ابن نیک، ابن دارونیکه ابن سیفل ابن نورالدین ابن بارک(جد بزرگ بارکزائیان) ابن زیرک(پدرپوپل،بارک،الکو) مشهور به سلیمان، معاصر شاه عباس اول صفوی (ربع اخیر قرن ۱۶ وربع اول قرن۱۷)رئیس قبایل پشتون مسکون در ارغستان قندهاربود.(برای شناخت بیشتر به مقاله" ابدالیان ازکجا وچگونه به هرات آمدند" از این قلم در سایت افغان- جرمن وسایت بینوا رجوع شود.)

حاجی جمالخان، یکی از چهارده تن سرداران درانی است که به قول مولف سراج التواریخ، نزدنادرشاه" **پایه برتری ورتبه سرداری داشتند** واول کسی که احمدشاه را به پادشاهی برداشته واطاعت وبیعت کرد، او(حاجی جمالخان) بود، ودیگران به پیروی او که نظر به اکثرت قوم ومکنت از همه برتری داشت، پذیرای سلطنت احمدشاه شدند واحمدشاه به پاس این احسان او را خطاب"**سرداری**" داد وچون به طواف بیت الله مشرف گشت،معروف به حاجی جمال شده وبه اسم"سرداری" یاد نشد.»(۱)

سایر مورخان ونویسندگان نیز از نقش تعیین کننده ومؤثر حاجی جمالخان بارکزائی در انتخاب وگزینش احمدشاه ابدالی به پادشاهی افغانستان در جرگه شیرسرخ قندهار یاد کرده،اظهار داشته اند که در حقیقت احمدشاه در سایه اقتدار ونفوذ حاجی جمالخان بارکزائی به پادشاهی برداشته شد.(۲) وپس از بیعت او بود که اعضای جرگه وخوانین مختلف قندهار او را به عنوان پادشاه افغانستان تبریک گفتند وصابر شاه مرد روحانی خوشه جویا گندم سبزی بردستار احمدشاه به نشانه تاج پادشاهی خلانید.(۳)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

به قول آقای پوپلزائی خوانین واعضای جرگه شیرسرخ کندهار عبارت بودند از:سردار عبدالله خان وکیل الدوله،بگی خان بامیزائی ملقب به شاه ولیخان، سردار جهان خان، نور محمدخان علیزائی ملقب به میرافغان،عبدالغنی خان الکوزائی، شاه پسندخان اسحاق زائی، سردارمرادخان پوپلزائی،قلندرخان پوپلزائی،محبت خان پوپلزائی، موسی خان اسحاق زائی، میرهزارخان الکوزائی، وغیره بودند.(۴)
پس از انتخاب احمدشاه، حاجی جمال خان در دربار شاهی نقش یک مشاورویک مصاحب با کفایت وبادرایت افغان را بازی میکرد واحمدشاه درانی درتمام اقدامات وعملیات وسوقیات جنگی- نظامی خود نظرومشوره او را میگرفت. واو نیز تا سال ۱۷۶۵ تقریباً در تمام لشکرکشیهای احمدشاه با اقوام خود که بزرگترین نیروی جنگی لشکر احمدشاهی را تشکیل میدادند، در فتوحات وتوسعه امپراتوری سدوزائی واستحکام سلطنت احمدشاهی سعی بلیغ ومجدانه مینمود، ولی داکترگنداسنگه برآنست که درسال ۱۷۶۰ میلادی حاجی جمالخان زرگرانی(ظ: تصحیف بارکزائی)درغیاب احمدشاه بغاوت کرد ودر قندهاراعلان پادشاهی نمود وبه نام خود سکه ضرب کرد.(۵) اما احمدشاه با اطلاع از این حادثه فوراً به قندهار بازگشت وباغیان را اعدام کرد، درحالی که حاجی جمالخان تا ده سال بعد از این حادثه هنوز زنده بود ودر ۱۷۷۰ = ۱۱۸۴ هجری درقندهار به مرگ طبیعی خودچشم از جان بست. پس شخصی که گنداسنگ سراغ میدهد باید کسی غیر از حاجی جمالخان بارکزائی بوده باشد. این روایت حتی از طرف الفنستون، که تقریباً معاصر تیمورشاه و زمانشاه بود، تائید نشده است.
الفنستون افغانستان شناس معروف انگلیسی،دراثر خود(بیان سلطنت کابل) که آن را در۱۸۱۵ میلادی تالیف کرده، ضمن توضیح اقوام وقبایل مختلف افغانستان در مورد نیروی قومی خانواده حاجی جمالخان مینویسد:« یکی از شاخه های مهم اقوام درانی، قوم بارکزائی است که در تعداد، از قوم پوپلزائی خیلی بیشتر اند. اینها در جنوب وجنوب شرقی قندهار پراکنده اند و بسیاری آنها در ارغستان وناوه هلمند زندگی دارند.آنهایی که در ارغستان وکناره های هیلمند سکنی دارند، به علت داشتن اراضی حاصلخیز به زراعت مشغولند واز برکت زحمت برزیگران با احداث کاریزها واستفاده از آب زیرزمینی، حتی دشت ها وصحراها، سرسبزوپرکشتزار دیده می شوند، اما بیشتر اهالی این قوم هنوز زندگی گله داری وکوچی دارند. اینان در میان قبایل پشتون از همه نام آورترند ومردمان جنگجو، دلاور وصاحب روحیات قوی اند که اکنون وزیرفتح خان ریاست آنها را برعهده دارد. درحال حاضر وزیر بزرگ کشور واکثریت کارمندان وماموران بزرگ دولتی از میان بارکزائیان است. آنان برتری خود را ازناحیه وفاداری واتحاد وشجاعت خود می دانند. تعداد قوم بارکزائی از سی هزار خانوارکمتر نمی باشند.(۶)
فیض محمدکاتب، در یک اثر دیگر خود مینوسد:« فرقه بارکزائی چهل وسه هزار وهفتصد وپنجاه خانوار در علاقه ارغستان، واقع در جنوب قندهار وکنار نهر هیرمند وخشک میدان- میوند-مقیم اند واز جهت عمده بودن مزرعه، قریب کل به زراعت مشغولند وبعضی در بیابان به رنج وزحمت تحصیل مایحتاج می نمایند وگله داری دارند. امیردوست محمدخان از این فرقه برون آمده وتا امان الله خان،هفت تن از اولاده او، چون: امیر شیرعلیخان، امیرمحمدافضل خان، امیرمحمداعظم خان، امیرعبدالرحمن خان ،امیر حبیب الله خان ، امیرامان الله خان، فرمان روایی کرده اند ودر انقلاب"حبیب الله دزد" از امان الله خان زمام امارت به محمدنادرخان از احفاد سردار سلطان محمدخان برادر امیردوست محمدخان منتقل شده است.» از ۱۹۳۳ تا ماه اپریل ۱۹۷۸(ثور۱۳۵۷ش) زمام امور سلطنت افغانستان در دست خانواده محمدزائی(شاخه یی از قوم بارکزائی) قرار داشت.(۷)
به عقیده الفنستون، طایفه اچکزائی نیز شاخه یی از قوم بارکزائی است که احمدشاه درانی آنان را به خاطرکاهش نیروی قومی بارکزائی به عوان یک شاخه جداگانه نامید ودر لشکرکشی هایش جای جداگانه داد. این طایفه- که درحال حاضر خود را با بارکزائیان یکی وبنام پسرعمویاد میکنند- درجنوب قندهار دراطراف کوه های خواجه عمران، درولسوالی سپین بولدک وکویته بیشتر تجمع دارند.درجنوب سلسله خواجه عمران، درمقابل **مرغه**، ناحیه فراخ **توبه** قراردارد که غرب آن متعلق به اچکزائیان وشرق آن که تا **ژوب** امتداد دارد متعلق به کاکر است. در شمال **مرغه**، ارغستان که نامش را از رودی به همین نام گرفته، واقع شده است. الفنستون، می افزاید که: ارغستان دره ایست نسبتاً حاصلخیز، درمیان کوه های بلند وپراز درختان گز. بخش هایی از آن زراعتی است وچندقلعه متعلق به خانان بارکزائی در آن واقع شده، ولی بیشتر اهالی گله دار ومالدار وشبانان اند واین دره، برجانب شرق سلسله ای از کوه های کم ارتفاع که آنرا از یک جلگه مرتفع جداکرده اند،پایان می پذیرد. دراین ناحیه نیزدرانیان (ابدالیان)جایگزین اند و رود ارغستان بالا وصالح یسون- که منطقه نیز به همین نام یاد میشود- آن را آبیاری میکنند. ناحیه چرگاه خوبی است، ولی زراعت آن اندک است. (۸) فیض محمد کاتب تعداد اچکزائیها را هفت هزاروپنجصد خانوارقلمداد کرده است.(۹)
"فریه" که در دوردوم سلطنت امیردوست محمدخان در سال ۱۸۴۶-۱۸۴۵ میلادی از قندهار وهلمند وهرات دیدن کرده، میگوید:درتعداد قوم بارکزائی که از قندهار تا هرات پراکنده اند،از ۴۵ تا ۵۰ هزارخانواده تخمین میشود.همچنان تعداد خانوار محمدزائیان که شعبه یی از قوم بارکزائی می باشد،کم وبیش حدودچهار الی پنج هزارخانوار هست.(۱۰)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

باید یاد آورشد که بیشترین جمعیت قوم بارکزائی از قدیم الایام تا کنون درقندهاردرعلاقه ارغستان و ولسوالی معروف ودر هلمند در گرشک ودرغرب لشکرگاه در ولسوالی ناوه بارکزائی در دهات وقریه جات متعدد ونزدیک به هم زندگی دارند.
یکی از ولسوالیهای پرنفوس وثروتمند ولایت هلمند، امروز به نام " ناوه بارکزائی" یاد میشود که از حوالی لشکرگاه وقلعه بست در دست راست رودخانه هلمند شروع میشود وتا حدود گرمسیر و هزارجفت درویشان امتداد می یابد. علاوه برآن در فراه، نیمروز، سیستان وبلوچستان،پشاور،جلال اباد، کابل،روزگان(تیرین کوت) وهرات وغیره ولایات کشورتعدادی از این قوم پراکنده اند که شاید بتوان تعداد مجموعی آنان را در حدود دوصد هزارخانوار تخمین زد.
حاجی جمال خان، رئیس وسرکرده این قوم شناخته میشد وبا مردان کمر بسته وشجاع خود در توسعه واستقراردولت احمدشاه بابا هرگز وهیچگاهی کوتاهی نکرده است.
احمدشاه بابا نیزبعد از انتخاب شدن به پادشاهی، ثابت کرد که از اوضاع داخلی کشور وهمچنان ازوضع سیاسی - نظامی کشورهای همجوار افغانستان مطلع است وهم قادراست که از این اوضاع به نفع دولت وتوسعه قلمروش عملاً استفاده کند.
حاجی جمال خان از عمر نسبتاً طولانی برخوردارشده و بنابر سراج التواریخ «در سال ۱۱۸۴هجری قمری(۱۷۷۰م)به عمر۸۶ سالگی بدرودجهان خاکی کرد.»(۱۱) ودر قریه ذاکر در جنوب شهرقندهار مدفون شد.(۱۲)
با توجه به سال فوت حاجی جمالخان(۱۱۸۴ق) اگر یک محاسبه سرانگشتی صورت گیرد، تاریخ تولد اوسال ۱۰۹۸ هجری میشود که مطابق است با ۱۶۸۷ میلادی . اما جناب صدیق رهپوطرزی، در یک نوشته خود ،تولد حاجی جمالخان را ۱۷۱۹ و درگذشت وی را ۱۷۷۰ میلادی ضبط کرده که به این حساب ۳۳ سال کمتر از عمری است که فیض محمدکاتب برای حاجی جمال خان ثبت کرده است .آقای رهپوطرزی میگوید که مادرحاجی جمالخان به قبیله غلجائی تعلق داشت ووظیفه حاجی جمالخان در عهد احمدشاه "توپچی باشی" بود.
از حاجی جمالخان چهارپسرباقی ماندند:هارون خان، بهادرخان، رحیمداد خان وپاینده خان.(۱۳) واما فیض محمدکاتب، مولف سراج التواریخ،از دوپسر نخستین حاجی جمال خان نام نمی برد وبجای آنها از دونفر دیگر به نام های حاجی عبدالحبیب خان وحاجی درویش خان اسم می برد.ومیگوید که حاجی عبدالحبیب مشهور به سخی ودرسخاوت یگانه عصر خویش وسالک مسلک اهل عرفان نیز بود ودیگرش حاجی درویش خان برادرعینی حاجی عبدالحبیب خان بود.(۱۴)

نقش سیاسی سردارپاینده خان در دولت تیمورشاه درانی:

پاینده خان ، پسرکوچک حاجی جمالخان بود وگویا هفت ساله بود که پدرش چشم از جهان فروبست و اودر سایه عطوفت برادربزرگ خود سردار رحیمدادخان بزرگ شد.
رحیمداد خان، پسربزرگ حاجی جمالخان، درآغاز در دربارتیمورشاه درانی، به حیث سردار ورئیس قوم بارکزائی شناخته میشد و جاه ومقام بزرگی داشت. اما از آنجایی که صفات بزرگی دراو دیده نمی شد وگفته میشود که برعکس برادران بزرگ خود، شخص مغرور ومتکبربود وافغانها عموماً به دور اشخاص بی دسترخوان جمع نمیشوند،افراد قبیله او کم کم از او اظهار انزجار نمودند ویکی از شکایاتی که به تیمورشاه از او رسید،این بود که شخص متکبر است ،به تنهائی غذا میخورد وابداً کسی برسفره او غذا نخورده است، وخود نیز به مهمانی دیگرخوانین ومشران قوم شرکت نمیکند. بنابرین اقوام اواز اوامرش اطاعت نمی کردند واز پرداخت مالیه به افراد او سر باز میزدند.(۱۵)
درعین حال این را نیز میگویند که چون هم سن وسال تیمورشاه واز خوردی با وی محشور بود، درهنگام سلطنت تیمورشاه، رعایت نظم وتشریفات دربار را نمی کرد واکثراً اوامر تیمورشاه را به تمسخر می گرفت. بنابرین تیمورشاه او را از شغل دفتر داری شاهی منفک نمود(۱۷۷۴م) و درجلال آباد منطقه بهسود را به تیول او داد و بدینگونه او را از مرکز ودربار به دور ساخت.(۱۶) ولی بجای او سردار پاینده خان، راکه بروایتی هنوز ۱۶ سال داشت ، به عنوان سردارقوم بارکزائی به دربارخویش راه وجاه داد وبه خود نزدیک ساخت. سردارپاینده خان نیز براثر هوش وذکاوت سرشارو لیاقت وکیاست وسلوک نیک خود نه تنها قوم را به خود گرویده ساخت، بلکه براثر خدملت شایسته وراستکاری وصداقت خود مورد توجه خاص تیمورشاه قرارگرفت و از جانب تیمورشاه به لقب "سرفرازخان" شناخته شد.
نخستین مسئله ایکه تیمورشاه را نسبت به پاینده خان خوش بین ساخت، فتح وفروکش نمودن شورش درانیهای قندهار برضد تیمورشاه بود که تحت رهبری عبدالخالق کاکای احمدشاه درانی از قندهار به استقامت کابل راه افتاده بودند.وپاینده خان توانست محراب خان ودلاورخان اسحاق زائی(ساکزی) را از صف شورشیان به طرف داری تیمورشاه بکشاند که براثر آن، شکست در بین نیروهای عبدالخالق رخ نمود وعبدالخالق دستگیر وبعد براثر امر تیمورشاه از بصارت وبینائی محروم گشت.(۱۷)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

تیمورشاه در برابر این خدمت سرنوشت ساز، پاینده خان را به لقب **"سرفرازخان"** ودلاورخان اسحاقزائی را به لقب "مددخان" مفتخر ساخت وبه قاضی فیض الله خان رتبه وزارت بخشید. بعد از این سردار پاینده خان، همراه با مدد خان اسحاق زائی برای سرکوبی والی متمردکشمیر،آزادخان والی متمردکشمیرمامورشد.سردار پاینده خان درجنگ با بغاوت کنندگان چنان شجاعانه شمشیرزد که والی متمرد را مغلوب ومطیع ساخت وهنگامی که مددخان ازاین ماموریت موفقانه بگابل برگشت ، از شجاعت سردارپاینده خان نزد تیمورشاه بسیار تعریف وتوصیف نمود وبنابرین تیمورشاه او را مامورجمع آوری مالیات شال وکویته در بلوچستان نمود. پاینده خان در وصول مالیات طوری با مردم آن نواحی خوش رفتاری نمود که علاوه برحفظ منافع مملکت، باعث خرسندی وخوشنودی مردم آنجا نیز گردید.
شهرت، لیاقت وکفایت پاینده خان به زودی دراکناف مملکت منتشر شد وخدمات صادقانه وموفقیت آمیز پی در پی او باعث ترقی وقرب بیشترش در نظر تیمورشاه گردید.تا آنجا که بیرق قبیله غلزائی نیز به اداره او سپرد واجازه یافت که نزدیک تخت پادشاه مقام خود را انتخاب نماید.(۱۸)
بعد از این سردارپاینده خان، به مقابل شهزاده عباس پسر تیمورشاه که به واسطه اغوای ارسلان خان مومند در پشاور علم بغاوت در مقابل پدر بلند کرده بود، شتافت. پاینده خان در رأس قشونی بدون تردد خود را به رودخانه خروشان کابل انداخت که بین او ودشمنش افتاده بود وسپاهیانش نیز ازشجاعت فوق العاده او پیروی کرده خود را به رودخانه زدند وبدون تلفات به ساحل بر آمدندو بلادرنگ خود را به لالپور(لعل پور)رسانیدند. در آنجا ارسلان خان درخود تاب مقابله را ندیده فرارکرد. ارسلان خان پس از توطئه قتل تیمورشاه درکوه های اطراف پشاورمتواری شد وپاینده خان به کابل مراجعت نمود.
چندی نگذشت که امنیت کشور براثر اختلال واغتشاش ازبک ها مورد خطر واقع شد،هنگامهٔ این شورش به حدی وحشتناک به حساب گرفته شد که تیمورشاه معنویات خود را باخت ومیخواست کابل را به عزم هرات ترک گوید،ولی پاینده خان مانع این اقدام بزدلانه شاه گردید و او را وادار ساخت تا درکابل بماند وخود در راس سپاهی عازم بلخ شد. پاینده خان بدون آنکه شمشیر بروی دشمن برکشد، قضایا را از راه مذاکره ومصالحه حل نموده به کابل باز گشت وبا شاه عازم پیشاور گردید. به مجرد رسیدن تیمورشاه به پشاور،شهزاده عباس برجان خود ترسید وبه حضور پدرشتافته به پای های پدر افتاد ومورد عفو قرارگرفت .ارسلان خان مومند نیزبه امید عفو نزدشاه به پشاور برگشت، مگرفردای آنروز سر بریده اش به مردم نشان داده شد. (۱۹)
چندی بعد دوباره خبردست درازی ازبکان درشمال کشوربه تحریک پادشاه بخارا بگوش تیمورشاه رسید. شاه مرادپادشاه بخارا از مدتی به اینسو برقلمردرانیان دست درازی میکرد وهمزمان با لشکرکشی تیمورشاه به **بهاولپور** تجاوزاتش به حدی رسید که شاه ناگزیرشد برای دفاع از ولایات شمال تصمیم قاطعی بگیرد.زیراشاه مراد قبلاً برمروحمله کرده بود ومردم شیعه را باجبر واکراه وادار نموده بود تا از مذهب شیعه برگردند وبه تسنن روی اورند والا مرگ درانتظار شان است. درست همان روشی که شاه اسماعیل صفوی در سال های قدرت خو بعد از ۱۵۰۲میلادی برمردم سنی ایران واز جمله برمردم سنی مروبکارگرفته بود. پس در بهار ۱۷۸۹تیمورشاه با سپاهی که تعداد آنرا الفنستون یکصدهزار گفته(وبقول غبار از ۳۰ هزارتجاوزنمیکرد) از کابل عازم بلخ شد. شاه مدتی را درکندز توقف کرد وسپس به سوی آقچه که ازبکان آنرا اشغال کرده بودند حرکت نمود. شاه مراد هم از آموگذشت وارد کلفت شد. وی برادرش عمرقوش بیگی را باسپاهی کوچک به آقچه فرستاد.و الله وردی رابا گروهی مامورقطع خطوط آذوقه رسانی به قشون تیمورشاه نمود.اما سپاه تیمورشاه که سردارپاینده خان قلب آن شمرده میشد، درهرجا که با دشمن مقابل می شدند، آنها را به سختی شکست دادند. شاه مراد آنقدر دست پاچه ومتزلزل شد که عده ای از علما وروحانیون را قرآن بدست نزد تیمورشاه فرستاد و به این دلیل که نباید خون مسلمانان ریختانده شود، خواهان صلح گردید. در نتیجه مذاکرات رودخانه آمو مثل گذشته به حیث سرحد افغانستان وبخارا قبول شد وشاه به کابل برگشت.(۲۰)
تیمورشاه بقول موهن لال،سردارپاینده خان را مثل جان خود دوست میداشت وروزی نبود که او را به انعامی مفتخر نسازد.مگر تیمورشاه بزودی در بیستم می ۱۸۹۳ چشم از جهان بست ودر کابل مدفون شد.(۲۱)
حقیقت اینست که سلطنت تیمورشاه، اقتدار بارکزائی ها را برای نخستین مرتبه در پایتخت کابل برجسته ساخت، وتخمی که بعد ثمرداد، بدست سردارپاینده خان افشانده شده بود که ابداً تصور نمیکرد روزی خواهد رسید که کوچکترین فرزندش (دوست محمدخان) برتخت کابل جلوس نماید وسفرایی ازبریتانیه وروسیه به دربار اوبیایند.
بالاخره تخت و تاجی را که احمدشاه درانی به کمک پدر سردارپاینده خان(حاجی جمالخان بارکزائی)به دست آورده بود، به دست اولادهٔ پاینده خان برافتاد، اما این مساله را نیزباید در اثر فکر وفراست این سرلشکر دلیر وشجاع افغان دانست که از راه خدمت وصداقت محبوب شاه وصاحب اقتدار وعزت گشته بود، واز رویه و سلوک نیکویی که داشت، تمام افغانستان را راضی وخوشنود گردانیده بود. درواقع عروج بارکزائی منحصر به شخصیت او بوده ونهالی شمرده میشود که او غرس نموده و اولادش ثمره آنرا چیدند.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

خلاصه سردار پاینده خان در راه استحکام واستقراردولت تیمورشاه از هیچگونه سعی وتلاش دریغ نورزید. او توطئه های ضد تیمورشاه را درپشاور که به دسیسه ارسلان خان فئودال محلی و شهزاده عباس پسرش ترتیب یافته بود، خنثی ساخت ومتمردین وشورشیان ضد دولت او را درکابل، پشاور،کشمیر، بلخ وغیره ولایات به اطاعت از دولت مرکزی وادارنمود، ولی سرانجام سردارپاینده خان از دست زمانشاه، پسرتیمورشاه ، در سن ۳۶ سالگی به قتل رسید.

نقش سردارپاینده خان در بقدرت رساندن شاه زمان:

درسال ۱۷۹۳ میلادی، وقتی که تیمورشاه فوت نمود، وصیتی راجع به جانشین خویش نکرده بود. خاندان بزرگ ووارثین زیادی از خود به جای گذاشت. از جمله ۲۴ فرزند او، شهزاده همایون درکندهار، شهزاده محمود در هرات،و شهزاده زمان که پسر پنجم شاه بود و در حیات پدر، صوبه دار کابل وگهگاهی که شاه از کابل بیرون میرفت، ولیعهد شناخته میشد واخلاق واطوار او بیشتر موردتائید درباریان بود، مادرش که زن دلخواه شاه متوفی بود(۲۲) ازموقع استفاده کرده به پاینده خان که دردربار تیمورشاه حیثیت وزیر او را داشت، مراجعه کرد ودست پسرش را در دست پاینده خان گذاشت واز او تقاضا کرد تا پسرش را به جانشینی پدر برتخت کابل بنشاند. پاینده خان که خود یک پشتون بود ورسم پشتونولی را میدانست ، نمیتوانست تقاضای یک زن ، آنهم یک ملکه را نادیده بگیرد ولهذا خود را مکلف دید تا ازیزرگان وخوانین درانی وقزلباش کابل برای او بیعت بگیرد.(۲۳)

پاینده خان بنابرتعهدی که به مادر زمانشاه سپرده بود، قاضی فیض الله خان دولتشاهی هروی * وملا عبدالغفار، وزراء معتمد تیمورشاه را ملاقات کرد وچنان باهم مصلحت کردند که پیش از انتشار خبرمرگ تیمورشاه ، تمام بزرگان وسران قبایل را گویا به فرمان تیمورشاه به دربار سلطنتی حاضر بسازند. وقتی همه خوانین وبزرگان اقوام جمع گردیدند، درب های صالون دربار بسته شد وبعد خبرمرگ تیمورشاه اعلان گردید. سپس سردارپاینده خان(که احساس کرده بودقاضی فیض الله خان در دل طرفدارشهزاده عباس است) رشته کلام را به دست گرفته گفت :

«قبل از دفن میت باید یک نفراز پسران شاه به حیث پادشاه انتخاب شود وآن شخص بایست کسی باشد که شایسته مقام و اریکه شاهی ومایه زیب تاج و تخت باشد.با یک دست نمی توان دوشمشیررا استعمال کرد. دوشیردریک مغاره نمیتوانند زیست کنند.دو پادشاه دریک اقلیم نمی گنجد. یک تاج به دوسر نصب نمی گردد، پس ما که بدون غرض ومقاصد شخصی طرفدار ابادی مملکت وبهیخواه خاندان سلطنت هستیم، بایست یک نفر را انتخاب نمائیم وشما نیز که شهزادگان عالی تباری هستید باید با ما اتفاق نمائید. ما زمان میرزا را که واجد تمام صفات وشرایط قبل الذکر است ودرعلمیت ودرایت وفعالیت و امور سلطنتی ازدیگر برادران برتر است، به شاهی انتخاب وبه شما توصیه می کنیم تا با او بیعت نمائید!»(۲۴)

بعد از پاینده خان، وزراء دیگرهرکدام به نوبه خود دلایل وبراهین بیشتری به تائید گفته های پاینده خان در باره انتخاب زمان میرزا اقامه نمودند که از طرف حاضرین تائید وشهزاده زمان را به پادشاهی انتخاب کردند،سپس فاتحه خوانده شد وبه تدفین وتشیع جنازه تیمورشاه پرداختند.

بدینگونه سردار پاینده خان، از تمام زمینه هایی که می توانست به نفع زمانشاه تمام شود، استفاده کرد وزمنشاه را برتخت سلطنت افغانستان برقرارساخت، ولی پاینده خان هنوز ازطرف شهزاده عباس که در حیات پدرنیز هوای پادشاهی به سرداشت و باری علم بغاوت بلند کرده و از دست او مغلوب شده بود،خاطر جمع نبود. پاینده خان بی مورد تشویش نداشت. هنوز مراسم فاتحه انجام نشده بود که شهزاده عباس تمام برادران را درقصر چهل ستون(که از ساخته های تیمورشاه درانی است) جمع نموده و بیعت آنان را برای خود گرفته اعلان پادشاهی نمود. وقتی پاینده خان وخوانین طرفدار زمانشاه از این رخداد مطلع شدند، عده یی سپاهی با میر اصلان خان جوانشیروجعفرخان جوانشیر قصرچهل ستون را محاصره کردند وشهزاده عباس را با تمام برادران دستگیر وبه حضور شاه زمان آوردند.زمانشاه بجز شجاع الملک(برادرعینی خود، که سه روزاو را محبوس کرد) دیگربرادران خود را موردغضب وشکنجه وفاقه قرارداد تا همه از در عجز وانکسار پیش آمده مجبور به بیعت او شدند، شاه جدید نیز آنها را عفو کرد و در بالاحصارجای داد.(۲۵)

خدمات نظامی پاینده خان به شاه زمان:

وقتی شهزاده همایون درقندهار وشهزاده محمود در هرات از جلوس زمانشاه درکابل مطلع شدند،هرکدام علم طغیان برافراشتند. همایون درقندهاراعلام پادشاهی نمود و به نام خود سکه ضرب زد وتمام اسباب ولوازم جنگ را فراهم کرد و برای مقابله با شاه زمان آمادگی گرفت.شاه زمان نیز سپاهی تحت فرماندهی سردارپاینده خان به قندهار سوق نمود. هردو سپاه متخاصم در چار میلی قندهار در محلی به نام"باغ ببرو" روبرو شدند.قوماندان لشکر همایون ، مهرعلی خان برادرزن مدد خان اسحق زائی بود. قبل از آغاز جنگ پاینده خان با استدلال ومنطق بران خویش با مهرعلی خان تماس

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

حاصل کرد و وی را چنان تحت تاثیر استدلال خویش قرارداد که بدون استعمال اسلحه با عده ای از سپاه همایون به زمانشاه پیوست وهمایون شکست خورده به بلوچستان فرار نمود و در آنجا با نصیرخان بلوچ یکجا شده به انتظار حمله بعدی برقندهار نشست.
سردارپاینده خان باسپاه خود وارد قندهارشده خوانین وبزرگان آنجا را وادار نمود تا به شاه زمان بیعت واطاعت نمایند. این جدیت فوق العاده وصادقانه پاینده خان، مقام وموقعیت او را نزدشاه زمان بلند تر ساخت وشاه زمان را واداشت تا معاش او را سلانه به هشتاد هزار روپیه بالا ببرد وعلاوه برزعامت قوم بارکزائی وسپاه غلزائی، زمامداری قوای قزلباش را نیز به وی تفویض نماید.(۲۶)
زمانشاه بعد از نظم ونسق امورقندهار، پسرخورد سال خود قیصررا که هنوزطفل ۷ ساله بود با نیابت عبدالله خان نورزائی به حکومت قندهار نامزد نمود وخود با سپاهش عازم هرات شد. شهزاده محمود نیز تسلیم گردید وپس از تنظیم امور آنجا به کابل مراجعت کرد وازاینجا به فکرفتوحات هند عازم پشاورگردید. همایون که مترصد فرصت بود، مجدداً از بلوچستان برقندهار حمله آورد وشهر را متصرف وقیصر خورد سال رازندانی نمود،ولی عبدالله خان از شهر فرارکرده به اتفاق یحیی خان نسقچی باشی خود را نزد زمانشاه به پشاور رسانید. همایون دوباره پرچم شاهی خود را درقندهار برافراشت و باردیگر به ضرب سکه پرداخت. دراین فرصت که شهر درتصرف او در آمده بود و پادشاهی خود را اعلان نموده بود، احمدخان نورزائی برادرعبدالله خان نورزائی به طرفداری شاه زمان با قوایی برشهر حمله آورد، مگرعبدلکریم خان(یا عبدالکبیرخان) پسررحیم دادخان برادرزاده پاینده خان که قوماندان همایون بود، به مدافعه پرداخت وجنگی خونین به سرآورد، در نتیجه احمدخان زخمی شده شکست خورد وبه عقب نشست ودر اثنای فرار وضایع کردن خون،ضعف براوغالب شده از اسپ به زیر افتاد، ملاحسن درویش، مردی فقیر او را دریافت وبه خانه خود برده به مداوای او پرداخت. همایون از این قضیه آگاهی یافت وکس فرستاد واو را نزد خود خواست وتصمیم گرفت او را نابود کند،مگر براثر وساطت بعضی از خوانین درانی از مرگ او درگذشت واو را به مقام سرلشکر خویش برداشت.
خبر تسخیر قندهار به دست همایون، زمانشاه را مجبور ساخت که از پشاوربه کابل مراجعت کند واز آنجا رهسپار قندهار گردد وحسابش را با همایون تصفیه نماید. باردیگرهردوسپاه درچهل کروهی قندهار با هم روبرو شدند(بهار۱۷۹۴). سرلشکرقوای زمانشاه بازهم سردارپاینده خان بود، ولی همایون این بار احمدخان نورزائی را (همان کسی که تا دیروزمخالف همایون بود) در رأس سپاه خویش قرارداده بود. طبعاً برادر احمدخان، یعنی عبدالله خان نورزائی در رکاب شاه زمان ودر سپاه مقابلش قرارداشت. این بار نیزپاینده خان، جنگ را بدون استعمال شمشیربرد واحمدخان را با پیام وکلام وادار به تسلیمی به شاه زمان نمود وهمایون باردیگر مجبور به شکست وفرارشد. این بار همایون راه هرات در پیش گرفت تا به شهزاده محمود بپیوندد. فتح خان بارکزائی(ظاهراً پسرپاینده خان) با عده ایی از افراد خود تا گرشک او را تعقیب کرد، ولی به گرفتنش موفق نشد وبه قندهار باز گشت. (۲۷)شاه زمان به مجرد ورود به قندهار مکتوبی به شهزاده محمود در هرات فرستاد که همایون را دست بسته به کندهار بفرستد، اما همایون از فراه برگشته بود و از راه ریگستان به طرف بلوچستان مراجعت کرده و از آنجا تا کنار سند خود را رسانید، ولی در آنجا از طرف دسته ای که مامور دستگیری او بودند، شکست خورد وپس از گریزی در" **لیاLeia**" واقع درکناره شرقی رودسند، دستگیر و به امرشاه زمان از بینائی محروم گردید وبقیه عمر را در زندان سپری کرد.(۲۸)

فداکاری لویه ادی،خانم پاینده خان به شاه زمان:

لویه ادی مادر وزیرفتح خان،که درعقل فراست وتدبیر وشجاعت دست کمی از شوهرخود، پاینده خان نداشت ، در حالی که هنوزشهرو شهروندانش از سرنوشت جنگ برادران اطلاعی نداشتند، برقع بررخ افگند وشمشیر حمایل نمود و بسواری اسپ بر زندان شهر حمله برد و قیصر طفل هشت ساله زمانشاه را از زندان بیرون آورد و دوباره برمسند حکومتش قرارداد. این زن دلیر افغان همنوائی خود را با سلطنت زمانشاه عملاً به اثبات رسیانید و توسط منادی استقرار مجدد قیصرپسر زمانشاه را به گوش مردم قندهار رسانید.(۲۹)
کار دیگر این زن هوشیار وشجاع این بودکه تا معلوم شدن سرنوشت جنگ متوجه امنیت شهر گردید، تا کسی بر مال و ناموس مردم دست درازی نکند. باری به او اطلاع دادند که دامادش مرتضی خان قصد چپاول و غارت تجارتخانه ها و دکاکین را دارد، لویه ادی به دامادش اخطار کرد که از انجام چنین اعمالی حذرکند و الا او را نابود خواهد کرد، مگر مرتضی خان به این اخطار اعتنایی نکرد و دست غارت دراز نمود. لویه ادی براو حمله برد و با شمشیر براو ضربتی حواله نمود که دیگر توان برخاستن و فرارنداشت و سپس به زندانش افگند، ولی بر اثر عذر خواهی و شفاعت عبدالستار فقیر که مردی روحانی و مورد احترام بود، از گناهش درگذشت و از زندان رهایش ساخت. این زن شجاع از گرشک از روستای «مالگیر» ومنسوب به قوم بارکزایی بود که تا کنون دیوار های قلعه وباغ او نمودار و زبانزد اهالی آنجاست .

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

لیسه دخترانه گرشک بنام همین زن دلیر مسمی شده و او مادر وزیر فتح خان، شجاع ترین و با تدبیر ترین صدراعظم افغانستان در قرن ۱۹ میلادی بود.
یکی دو روز بعد شاه زمان با سپاهش وارد شهر شد و چون پسرش قیصر را که هنگام دستگیری ازطرف همایون زخم برداشته بود، زنده دید، خوشحال شد و از «لویه ادی» اظهار قدردانی نمود و دوباره قیصر را به حکومت قندهار گذاشت .

بی پروائی شاه زمان نسبت به سردارپاینده خان:

شاه زمان وقتی از قندهاربه کابل مراجعت کرد وسلطنتش را مستقریافت، در برخورد با بزرگان وسران اقوام بی اعتنا گردید وکم کم قیافه مطلق العنانی به خود گرفت. حقیقت اینست که شاه زمان شخص مستبد الرأی بود ونمی خواست کار در دست کسانی باشد که در برابر خدمات خویش براو منت گذارند و یا از نظرمقام ونفوذ قومی خود را در مقدرات سلطنت شریک بدانند.بنابرین درسال سوم سلطنتش(۱۷۹۶) سردارررحمت الله خان پسر سردارفتح خان پوپلزائی را که ازابدالیان ملتان بود ودر مرکز افغانستان مثل کندهار وکابل نفوذ واعتباری نداشت، با لقب" **وفادارخان**" به حیث صدراعظم مقررکرد. اتفاقاً وزیر هم مردی متملق، خود خواه، عصبانی وتند مزاجی بود که با امراء وسران اقوام به خشونت رفتار می کرد و در عین حال ذهنیت شاه را نسبت به سرداران وبزرگان اقوام مسموم ساخته می رفت. (۳۰)
" **وفادار خان** یک سدوزائی بود که با رفتار ملایم ومرموز، آهسته آهسته اعتمادشاه را جلب کرد واز قدرت خویش درکاهش نیروی **سرفرازخان**(پاینده خان)، سپاه وهمه افسران عالی رتبه کارگرفت. ظاهراً او مزاج اربابش را دریافته بود ومی دانست که با همه غرور ونفوذناپذیری اش می توان او را با مداهنه وچاپلوسی فریفت ومی دانست که شیفته فعالیت وتشبث هست، ولی حوصله کافی برای تنظیم پیشبرد جزئیات امور را ندارد. وفادارخان جاه طلب بود وبا هرکس که درقدرت با او برابری وهمچشمی می کرد، در می افتاد، اما درمجالس وقتی با خطرشخصی مواجه می شد، غرور واعتماد او با ترس وبزدلی برابر بود.حقارت ونفرت هم- که به هرحال با آن مواجه بود- به این خصوصیات افزوده میشد. "(۳۱)
به قول پیرس، وفادار خان بنابر طبیعت بد وحریصانه خویش میخواست تمام اقتدار شاه را به خود وابسته دارد. او نسبت به زیردستان وهمکاران خیلی مغرور ونسبت به بالا دستان بسیار مطیع وچاپلوس وترسو بود و بنابرین او به هر رنگی و نیرنگی که ممکن بود متوسل شد تا زمانشاه را کاملا به خودتسلیم و آلت دست اغراض شخصی خود ساخت. بعد از آن هرچه وزیر می خواست زمان شاه همانطور میکرد.(۳۲)
بقول الفنستون،شاه زمان باسپردن اختیارات ووظایف به یکی از مقربان بی کفایت- به جای آنکه خود حکومت کند وتصمیم بگیرد- باعث ایجاد عوامل تباهی خود وملتش گردید. (۳۳)
شاه زمان بنابر عدم بصیرت سیاسی ، دو اشتباه پی هم مرتکب شد: اول اینکه بربنیاد دسایس وفادار خان، وزیرکم عقل خود فرمانی صادرنمود که تمام بارکزائیها از همه مقامات وامتیازات خود محروم شناخته شدند، ثانیاً به جای سردار پاینده خان، همان مردی که او را به تخت سلطنت نشانده بود، وزارت اعظم را به مرد بی کفایتی چون وفادار خان سپرد.
وفادارخان وقتی مطمئن شد که شاه زمان شکارخدعه ونیرنگهای اوشده سعی نمود با دروغها وتهمت های ناحق پادشاه را نسبت به سردار پاینده خان که گویا طرفدار شاه شجاع است ومیخواهد او را به پادشاهی بردارد بدبین ساخت. تا آنجاکه شاه علنا مخالفت خود را با سرداران وبه خصوص بارکزائیها ابرازمی کرد. بارکزائیها ودررأس پاینده خان که چه در قوام یابی سلطنت تیمورشاه و چه در بالا کشیدن واستحکام سلطه زمانشاه نقش چشمگیر وفراموش ناشدنی بازی کرده بودند، از رفتار شاه زمان منزجر وناراض بودند،سایریزرگان نیز اررفتارشاه در برابر خود ناراضی وعندالموقع آماده عکس العمل بودند.

سردارپاینده خان وتشکیل انجمن سری:

سردار پاینده خان گرچه مامای عینی شاه محمودبود، امادر جنگ های داخلی در بین پسران تیمورشاه، جانب شاه زمان را گرفت و او را در برابر رقبایش یاری کرد. وی طبعاً توقع داشت که در برابر این همه خدمات، مقام وزارت اعظم به او داده شود.همچنان سران قزلباش چون میراصلانخان جوانشیر وجعفرخان جوانشیر که در هنگام منازعه جانشینی، برادران زمانشاه را زندانی واز ساحه فعالیت خارج ساخته بودند، نیزتوقعاتی داشتند که توسط زمانشاه برآورده نشد.
عدم رضائیتی که بنابرروش نامطلوب وزیرو خود زمانشاه نسبت به امراء وسرداران قوم ایجاد شده بود، برای سرداران تحمل ناپذیر شد وآنها مجبورشدند انجمن سری تشکیل داده برای نجات خود از این وضع، فیصله ها وتصمیماتی بگیرند.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

درسال (۱۷۹۹م)، شاه با سپاه خود به قندهار بود، سران اقوام درصدد انداختن او از اریکه قدرت واز میان بردن وزیر او برآمدند.
مرکز اجتماع این سران قوم، حجره یک نفر روحانی به نام میاغلام محمدهندی بود که در قندهار می زیست ومورد اعتماد وارادت عامه قرار داشت، پاینده خان موافقت این مرد روحانی راحاصل کرد وبعد چند جلسه سری در حجره او انجام داد وتصمیماتی گرفته شد. اعضای انجمن عبارت بودند از:
۱- پاینده خان بارکزائی، ۲-محمدعظیم خان الکوزائی، ۳-محمدرحیم خان علیزائی،۴- اسلام خان پوپلزائی، ۵- حکمت خان سرکانی،۶- سلطانخان نورزائی، ۷- میراصلان خان جوانشیر،۸ – جعفرخان جوانشیر، ۹-زمانخان رکاب باشی، ۱۰-خضرخان علیزائی.(۳۴)
مولف تاریخی سلطانی ،به جای زمانخان رکاب باشی،از یوسف علیخان خواجه سرا ونورمحمدخان بابری ملقب به امین الملک خسرشاه زمان در جمله اعضای انجمن سری نام می برد.(۳۵)
از جمله فیصله های انجمن سری که تحت ریاست سردارپاینده خان اتخاذ شده بود،یکی این بود که تاج وتخت به انتخاب سپرده شود نه به میراث. دیگر اینکه انتخاب شاه فقط حق سرداران باشد تا اگرشخص انتخاب شونده از لیاقت لازم برخوردارنباشد،عزلش به وسیله سردارها دوباره ممکن باشد همچنان این پیشنهاد سردار پاینده خان از طرف اعضای انجمن تائید شد، که اولاً وفادار خان وزیرمعدوم شود، ثانیاً شاه زمان معزول گردد،ثالثاً شجاع الملک برادر زمانشاه به تخت سلطنت برداشته شود.(۳۶)
وقت اجرای عملیات فردای آن یوم پنجشنبه تعیین گردیده بود ومحمدعظیم خان الکوزی مامورقتل وفادار خان وبقیه کارها به دوش پاینده خان گذاشته شده بود.(۳۷)

قتل سردارپاینده خان وسقوط زمانشاه:

با همه احتیاطی که از طرف انجمن گرفته شده بود، اسرارانجمن به وسیله منشی باشی میرزا محمدشریف خان قزلباش که خودش هم در توطئه وعهد وپیمان دست داشت به وزیراعظم وتوسط او به شاه زمان فاش گردید.شاه زمان ابتدا گاردمحافظ خود را تعویض کرد وافرادی دیگری استخدام نمود وسپس به هریکی از آنها مبلغی پول بخشش داد تا از او حمایت کنند. روز بعد شاه زمان بدون توجه به علل این نارضائیتی، اعضای انجمن را منفردانه به بهانه مشورت به قصرشاهی احضار کرد وسپس آنها را به این اتهام که علیه وزیرسوء قصدی داشته اند، اعدام کرد وامر نمود تا اجساد مقتولین برای عبرت دیگران وایجاد ترس در مردم، برسر چهارراهی شهر به نمایش گذاشته شود.پس از قتل سرداران میاغلام محمدهندی نیز توسط افراد وزیر دستگیر وسر بریده شد.(۳۸)
مورخین مینویسند که پس ازدستگیری محمدعظیم خان الکوزی که مخوف ترین افراداین دسته بود، صاحب منصبی برای دستگیری پاینده خان فرستاده شد. اتفاقاً فتح خان با آن صاحب منصب روبروشد ودرجواب گفت" "پدرش خانه نیست با آنهم می رود تا او را صدا کند.سپس فتح خان داخل حویلی رفته وخطری را که متوجه پدرش بود به او گوشزد نموده پیشنهاد کرد که برای نجات خود فرارکند، البته او صاحب منصب رابا افرادمعیتی اش معدوم خواهد کرد.(۳۹)
پاینده خان این پیشنهاد را رد نموده گفت:« بهتراست شاه مرا بکشد نه اینکه مردم مرا بزدل خطاب کرده، اولاد مراطعنه زنند وآنها ازاین عمل من دایماً خجالت بکشند»، بعدپاینده خان چون روزه داشت،وشام نزدیک بود، نماز شام را اداکرد واب خواست تا افطار نماید. دوست محمدخان که طفلی ۷ ساله بود ظرف آب راحاضر کرد.دستانش میلرزید واب از ظرف می ریخت.پاینده خان ظرف اب را گرفت وقدری نوشید ودر حق دوست محمدخان دعای خیر نمود وبعد با صاحب منصب عازم دربارزمانشاه شد ودر آنجا توسط جلادان شاه معدوم شد.(۴۰)
با انتشار خبرقتل سردارپاینده خان ودیگر رؤسای قبایل، واین دستورکه نعش مقتولین تا سه روزدر انظار عامه گذاشته شود، تشویش وهنگامه بزرگی برای بازماندگان ووابستگان سرداران مزبورایجاد شد.
پیرس مینویسد که « زمانشاه کار احمقانه ای نمود که برای پایداری وزیر خودمتفقین را اعدام نمود. این اعدام به قدری اثرات وخیم وناگوار تولید کرد که نه تنها تاج وتخت شاهی را ازسرزمانشاه برداشت، بلکه منشاء تمام بدبختی ها وآلامی شد که افغانستان در خلال مخالفت با فتح خان(پسر بزرگ پاینده خان) مشاهده کرد.»(۴۱)
اشتباه بزرگ دیگرزمانشاه آن بود که بدون تحقیق ومعلوم کردن علت انزجار از خودش وبی توجه به عواقب کارهایش، از ترس انتقام گیری اقوام مقتولین حکمی صادر نمود که تمام سران وسرداران بارکزائی باید دستگیر گردند. هدف این حکم عمدتاً متوجه دستگیری فتح خان وبرادران او بود.
به نظرالفنستون،شاه زمان با وجود اشتباهاتی که در سیاست مرتکب شد،اگر یک کار نمیکرد، شاید میتوانست به آنچه میخواست برسد. وآن کار، سپردن اختیارات ووظایف به یکی ازمقربان بی کفایت(وفادارخان) بود. او با این کارخود باعث ایجاد عوامل تباهی خود وملتش گردید. شاه زمان پیش از هرکاری می بایست به جلب حمایت سران قبایل می

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

پرداخت که این کاربا برنامه اصلی او خیلی ارتباط داشت واگر به این کارتوفیق می یافت، آرامش داخلی کشور را یکباره تأمین میکرد.در سیاست خارجی می بایست نخستین هدفش دفاع از خراسان می بود، زیرا درایران قدرت دردست شاه فعالی بود که کمر به فتح آن ایالت بسته بود وپیدا بود که از جانب شاه زمان مقداری کوشش لازم بود تاجلو پیشروی او را میگرفت. درواقع این کار حتی در مورد لشکرکشیهای او به شرق هم ضروری بود....شاه زمان فاصله میان دربار و درانیان را بیشترساخت.برای حفاظت خراسان اقدامی جدی نکرد وکوش نادرست ونابه هنگام او برای فتح هند، تنها به ناکامی اودر رسیدن به این آرمان انجامید. **اصل این همه اشتباهات انتخاب وفادارخان به وزارت واعتماد بی چون وچرا شاه به اود.**(۴۲)

به راستی زمانشاه، با قتل سردارپاینده خان و دیگرهمفکرانش کار ناشایسته وعاقبت نه اندیشانه ای انجام داد. چه سردار پاینده خان، شخصیت عادی وبی کس وکوی نبود که مرگش بی انتقام گذاشته شود و زمانشاه و وزیرش به راحتی به کار سلطنت وصدرات خویش ادامه بدهند.

سردارپاینده خان، یکی از رجال نامدار ومقتدر، ورئیس قوم وقبیله یی شناخته می شد که از لحاظ کثرت نفوس وروحیات جنگی واتحاد وهمبستگی خود به مراتب بیشترو قوی تر از قبیله زمانشاه به حساب می آمدند. او که سردار ورئیس قبیله بارکزائی شمرده میشد، قتل بی باکانه او توسط زمانشاه، توهین وتحقیربزرگی بود به تمام بارکزائیانی که از ارغستان تا دامنه های هیرمندگسترده بودند،وقبل ازهمه به پسران جوان ومتعدد او که تعداد شان به بیست تن می رسیدند و به درایت وکفایت واهلیت درمیان قوم خود وهواخواهان پدر از محبوبیت زیادی برخورداربودند.

پس ازمرگ تیمورشاه، این سردار پاینده خان بود که از میان پسران متعدد وجاه طلب تیمورشاه، زمانشاه را به پادشاهی بالا کشید و برای استحکام دولتش مردم را درکابل وقندهار وهرات با تدبیر ویا شمشیر به اطاعت ازاو وادارساخته بود، وطبیعتاً در برابر آن همه خدمات، خود را مستحق قدردانی وپاداش شاسته تر از جانب شاه زمان می دید ،مگرمتاسفانه که زمانشاه آن همه خدمات صادقانه اش را به هیچ گرفت، وبه دسایس صدراعظمش وفادارخان ابتدا او را از مقامات دولتی خلع صلاحیت نمود، و سپس از اقدامات توهین آمیزنسبت به او هم دریغ نمی کرد. این برخوردها پاینده خان را وادارکرده بود تا به اتفاق سران قوم، راهی برای اصلاح سیاست شاه جستجوکند و درصورتی که شاه دست از آن سیاست برندارد، بجای او کسی دیگرازمیان برادرانش را بشاهی بردارند، مگر متاسفانه که وفادار خان گزارش این مذاکرات را بگونهٔ غلط به زمانشاه رسانید وبالمقابل شاه عجولانه تصمیم به قتل همگی مذاکره کنندگان گرفت که عواقب وخیمی برای خودش ومملکت دربرداشت.

با قتل سردار پاینده خان* به امر زمانشاه، آتش دشمنی وخانه جنگی وزورآزمائی میان دوخانواده ودو قبیلهٔ نیرومند درانی آغاز یافت ودست کم بیست سال دوام کرد وسرانجام به سقوط سلطنت زمانشاه وشاه محمود وحتی انتقال سلطنت از خاندان سدوزائی ابدالی به خاندان بارکزائی انجامید(۱۸۱۸م).

فرزندان پاینده خان:

۱- **وزیرفتح خان**(۱۷۸۰- ۱۸۱۸م) نام وی، فتح علی ،بنابرنوای معارک صاحب پسری بنام سربلند از یک خانم پشاوری از قوم قاضی خیل بودکه گویا به جوانی نرسید ویک دختردداشت که خانم نواب زمان خان بود. مادرش ازطایفه نصرت خیل بارکزائیان گرشک بود.

۲- **تیمورقلی**(۱۸۸۲-۱۷۸۱م)، برادر سکه فتح خان (بنابرتاریخ مختصرافغانستان، پسرش سردارمحمدسروخان سیاه ، شاعر معروف زبان دری درحدود ۱۳۰۰هجری بود.)

۳- **محمدعظیم خان**(۱۷۸۵- ۱۸۲۳م)، برادر سکه وزیرفتح خان(پسرانش:حبیب الله خان،سمندرخان، سلطان احمدخان سرکار،محمدعمر خان، خانواده غلام فاروق عثمان ازاعقاب سردارعظیم خان اند .و داکتر رسول مشاوررئیس جمهورکرزی، از طریق سردارعبدالله پسرسلطان احمدخان سرکار به سردارمحمدعظیم خان میرسد.) این سه برادر از یک مادربودند.

۴- **نواب اسد الله خان**، از مادر بارکزائی(پسرش:نواب محمدزمانخان، رهبرمجاهدین درجنگ اول افغان وانگلیس بود.) از **نواب محمدزمان خان**، دوپسریکی شکرالله ودیگری شجاع الدوله به ثمر رسیدند .شجاع الدوله همان بودکه به حیات ننگین شاه شجاع در جبه زار سیاه سنگدر می ۱۸۴۲ خاتمه داد. و **شکرالله خان**،دوفرزند یکی جنرال غلام حسین خان ودیگری بنام غلام علی خان داشت.

۵- **نواب عبدالصمدخان**(۱۸۲۷-۱۷۸۵م)برادرسکه نواب اسدخان(پسرانش:محمدغوث خان وعبدالقادرخان بودند)از عبدالقادرخان محمدنادرخان واز اوعبدالرزاق خان حامد پدر داکتر صمدحامد به ظهور رسید.

۶- **نواب طره بازخان**(این سه برادراز یک مادر بارکزائی ومنسوب به شاخه ملک دین زائی بودند.)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

۷-**کهندل خان** (۱۸۵۵-۱۷۹۷م) در هرات مرده و در آرامگاه «جامی» به گور سپرده شده. (پسرانش: محمدصدیق خان وسلطان علی خان ومحمدعثمانخان، محی الدین خان ، عبدالله خان ومحمدعمرخان) اولاده این خاندان درگرشک ومیوند هلمند زندگی دارند. مادرکهندل خان از طایفه ایدوخیل مربوط قوم «هوتک» قبیله غلزایی بود
۸- **پردل خان**(۱۸۳۰-۱۷۸۵م)، برادرسکه کهندلخان(پسرانش: میرافضل خان،عبدالرسولخان وعبدالاحدخان) سردارعبدالوهاب خان وفرزندان او عبدالرحمن خان وسردارحبیب خان درعهد امانی از اعضای مشروطیت دوم بودند واحمدرحمانی ورحمت رحمانی از اولاده سردار افضلخان اند.
۹- **مهر دل خان**(۱۷۹۳- ۱۸۳۴م)، متخلص به«مشرقی» شاعرزبان فارسی وشارح بیتین مثنوی مولوی(پسرانش: خوشدلخان،حاجی منورخان وشیرعلیخان) برادرسکه پردلخان بود.
۱۰- **رحمدل خان**(۱۸۶۰-۱۷۹۶م) برادرسکه پردلخان در فارس مرده، و در«نجف» به خاک سپرده شده (پسرانش: محمدعلم خان، محمدسرورخان،غلام محمدطرزی پدر محمودطرزی)
۱۱- **شیردلخان**،برادرسکه پردلخان بود
۱۲-**عطا محمد خان**(۱۷۸۶- ۱۸۲۹م) مادرش از قوم الکوزی بود.
۱۳- **یارمحمد خان**(۱۷۹۰- ۱۸۴۸م) برادر سکه عطامحمدخان بود.
۱۴- **سید محمدخان**(۱۷۹۷-.....)برادر سکه عطامحمدخان بود.
۱۵- **پیر محمد خان**(۱۸۰۰- ۱۸۷۱م) برادر سکه عطامحمدخان بود.
۱۶- **سلطان محمدخان**(۱۷۹۰- ۱۸۴۸م) معروف به «طلایی» برادر سکه عطامحمدخان بود. (پسرانش یحیی خان، و۴۹ فرزنددیگر) سردار یحی خانپدرسردار یوسف خانپدر نادرخان، شاه ولی خان، محمدعزیزخان، هاشم خان، شاه محمودخان غازی بود.بعد ها نادرشاه از ۱۹۲۹- ۱۹۳۳ وپسرش محمدظاهر شاه از ۱۹۳۳ تا ۱۹۷۳ سلطنت کردند.سردار محمدداودپسر سردار محمدعزیزخان نخستین رئیس جمهور افغانستان از ۱۹۷۳- تا ۱۹۷۸م بود.
۱۷- **نواب جبار خان**(۱۷۸۲- ۱۸۵۴م)وی ازیک مادرنیزکوهستانی بود. پسرانی بنام های محمداکبرخان ومحمدافضلخان وعبدالغنی خان وعبدالغیاث خان وحبیب الله خان داشت.
۱۸- **اسلم خان**، مادرش کنیزی صورتی از مردم نورستان بود.
۱۹- **جمعه خان**(پسرش رحمت الله خان ودیگران و ازمادر تاجیک وکنیز صورتی بود.)
۲۰- **دوست محمد خان** (۲۳ دسمبر۱۷۹۲- ۹جون ۱۸۶۳). مادرش از مردم **سیاه منصور**فارسی بود و در «گازرگاه» هرات به خاک سپرده شد.(وی ۵۲ اولاد دختر وپسر داشت.(تاریخ مختصرافغانستان،ص ۲۸۷)
۱۹-**امیر محمد خان**، برادرسکه امیردوست محمدخان بود.(پسرش: سردارشمس الدین خان،از رجال نام آور جنگ جمرود با نیروهای رنجیت سنگ ونیزجنگ اول افغان با انگلیسها بود) سردار محمدعزیزپسرسردارشمس الدین خان از شعرای زبان دری در سالهای ۱۳۱۰ هجری بود.(تاریخ مختصر افغانستان، ص ۳۱۳)
آنطورکه که موهن لال روایت میکند، وزیرفتح خان نخستین فرزند سردارپاینده خان بود.وزیرفتح خان وتیمورقلی ومحمدعظیم خان ، هرسه تن از یک مادرمتعلق به طایفه نصرت خیل (بارکزائی) بودند.بعد ازاینها،نواب اسدخان ، نواب صمدخان ونواب طره بازخان، از یک مادر بارکزائی بدنیا آمده بودند.پسر هفتم پاینده خان عطامحمدخان بود که برادرسکه یارمحمدخان وسلطان محمدخان وسیدمحمدخان وپیرمحمدخان می شد ومادر این پنج برادراز قبیله الکوزائی بود. پردلخان که دوازدهمین فرزندند سردارپاینده خان بود، برادرسکه شیردلخان،کهندلخان،مهردلخان ورحمدلخان میشد. مادر این پنج برادر متعلق به طایفه ایدوخیل قوم هوتک از قبیله غلزی بودند.جبارخان هفدهمین فرزندپاینده خان از مادر کنیز بود.جمعه خان پسردیگرپاینده خان از یک مادر کنیزبدنیا آمده بود واسلم خان نیز از یک کنیز صورتی (کافرسیاه پوش) بدنیا آمده بود.دوست محمدخان بیستمین فرزند پاینده خان بود و امیرمحمدخان برادرسکه دوست محمدخان بیست ویکمین فرزند پاینده خان بشمار میرفت ومادرشان از خانواده سیاه منصور،شاخه یی از قوم فارسی بود.(۴۳)
(مآخذ شجره نسب:سراج التواریخ،حیات افغانی،در زوایای تاریخ افغانستان ،افغانستان درقرن ۱۹، زندگی امیردوست محمدخان،یاد داشت های آقای صدیق رهپوطرزی از اعقاب سردارپاینده خان بارکزی) پایان

مآخذ ورویکردها:

۱-فیض محمدکاتب، سراج التواریخ،طبع کابل، ج۲، ص ۱۹۶،در کتاب الفنستون(بیان سلطنت کابل) در مورد سران اقوام درانی به نکته جالبی برخوردم که:" سران شاخه های قوم درانی سردار(ژنرال) خوانده میشوند، درحالی که رئیس شاخه های دیگراقوام را "خان" می نامند. لقب سرداری متعلق به ارتش شاهانه و لقب خانی، یک منصب موروثی است."(افغانان، ترجمه اصف فکرت، پاورقی صفحه ۳۶۳)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

۲- پیرس، عروج بارکزائی، ترجمه پژواک وصدقی،طبع انجمن تاریخ، ۱۳۳۱ش، ص ۵-۴،تاریخ سلطانی،سلطان محمد بارکزائی،طبع ۱۸۸۱ بمبئی، ص۱۲۳، داکترگنداسنگه، درانی احمدشاه، ترجمه نصرالله سوبمن،طبع اکادمی علوم افغانستان،ص ۳۴ ببعد
۳- کهزاد،در زوایان تاریخ افغانستان، طبع انجمن تاریخ افغانستان،۱۳۳۱ش،ص ۳
۴- تیمورشاه درانی، طبع ۱۳۳۳،ص ۱۱۱- ۱۱۲
۵- گندا سنگه، همان اثر، ص ۳۵۶.
۶- الفنستن،دکابل سلطنت بیان،ج۲،ترجمه پشتو از داکتر حسن کاکر،طبع ۱۳۶۱ اکادمی علوم افغانستان، صص ۸۶-۸۷،مقایسه شود با مولال، حیات امیردوست محمدخان، ج۱، ص۵۹، مورخین یکی از علل انتخاب احمدشاه را به پادشاهی، اقلیت قبیله او میدانند تا اگرخلاف توقع ومصالح اقوام بزرگ رفتار کند، عزل او آسان باشد.(تاریخ سلطانی،ص ۱۲۳)
۷- فیض محمدکاتب،نژادنامه افغان، طبع ایران ص۵۷
۸- الفنستن، ارجمه کاکر،ج۲، ص۸۷، ترجمه فکرت، تحت عنوان افغانان، صص ۳۵۶- ۳۵۸
۹- فیض محمدکاتب،نژاد نامه افغان،ص۵۷
۱۰- الایس پیرس، عروج بارکزائی،ص ۴
۱۱- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ،طبع کابل، ج۲، ص ۱۹۶
۱۲- حبیبی،تاریخ مختصر افغانستان،طبع انجمن تاریخ افغانستان،۱۳۴۹،ص۱۰۹
۱۳-درهنگام اقتدار پاینده خان، برادرش هارون خان ، حاکم گرشک ویکی از شاعران زبان دری بود وچون به زودی فوت نمود، از او دوپسربه نام های شهنوازخان وامرالدین خان باقی ماندند.برادر دیگرپاینده خان(بهادرخان)مرد درویش وصوفی مشربی بود وبه اموردنیوی علاقه ای نداشت وهمواره به عبادت خدا مشغول بود.(پیرس، ص۲۱،ح ۳)
۱۴- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ،ج۲، ص ۱۹۷
۱۵- موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان،ج۱،ترجمه داکترسیدخلیل الله هاشمیان،ص۶۰، پیرس، همان اثر، ص ۶
۱۶- عزیزالدین وکیلی پوپلزائی،تیمورشاه درانی،ج۲، ص ۶۴۶، رحیم داد خان وقتی فوت نمود، هشت سر داشت: عبدالخان،عبدالمجیدخان،عبدالکبیرخان، عبدالسلام خان،عبدالحکیم خان،عبدالحمید خان، عبدالله خان وعبدالواحد خان. (موهن لال،ج۱، ص۶۰)
۱۷- الفنستون، بیان سلطنت کابل،ج۲، ص۲۷۱- ۲۷۲
۱۸-موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان،ترجمه دکتور سیدخلیل الله هاشمیان،ج۱ ص ۶۲، پیرس،عروج بارکزائی، ص۸
۱۹- موهن لال، همان اثر، ج۱ ص ۶۴،الفنستون، همان اثر،ج۲، ص ۲۷۷، تیمورشاه درانی،ج۲، ص ۶۳۷
۲۰- پیرس، عروج بارکزائی،ص ۸- ۹، مقایسه شود باغبار ، افغانستان درمسیرتاریخ،ص ۳۷۶، الفنستون ،افغانان، ترجمه فکرت، ص ۵۰۰ببعد
۲۱- بیان سلطنت کابل، ترجمه داکترکاکر،ج۲ ،ص ۲۷۷، موهن لال ،زندگی امیردوست محمدخان، ج۱، ص ۶۴
۲۲- قرار نظریه فریه،مادرشاه زمان ازقوم یوسف زائی بود. اما بقول جناب آصف آهنگ، مادر زمانشاه از قوم قزلباش چنداول بود وسجع مهر مادرزمانشاه چنین بود: **فلک رشک بردبربزرگی جاهم --- کنیز فاطمه ومادرزمانشاهم**
۲۳- پیرس، همان اثر، ص۱۱(به حواله شیرازی،تاریخ احمدشاهی،ص ۷۷- ۷۸)
*-قاضی فیض الله خان دولت شاهی ، استاد وپیش نماز تیمورشاه درانی بوده ودر علم فقه وحدیث دستی داشت.ودر لطایف طبع وشجاعت کم نظیر بوده است. بعد از مرگ احمدشاه وقتی شاولیخان داماد خود شهزاده سلیمان را به پادشاهی برگزدید، فیض الله خان ازاین امر ناراضی بود وبه پیشواز تیمورشاه که از هرات راهی قندهار بود تا فراه رفت ودر بکوا فراه شاه ولیخان وزیر را که با اویکجا بحضور تیمورشاه روان بود ،توسط یکی از دشمنانش از میان برد وخود به خدمت تیمورشاه رسید. قاضی فیض الله خان ازحسن نظر تیمورشاه برخوردار بود،و در کابل وحومه آن املاک فراوان داشت. گذرقاضی وقلعه قاضی بنام او یاد میشوند. برخی اعقابش درگذرقاضی و چهاردهی کابل سکونت دارند وحظیره اش درعاشقان وعارفان موجود است. برادرقاضی فیض الله خان، ملا ادریس نیز مردی عالم ومعروفی بود وقاضی لشکر احمدشاه بود وباری پس از شاولی خان بامیزائی برای مدتی کمی مقام دیوان اعلی وزارت به اوسپرده شداما پس از یک سال در۱۱۷۹ هجری چشم ازجهان پوشید.(تاریخ احمدشاهی، از محمودالحسینی، ص ۴۶۵،و۵۷۴)
۲۴-پیرس، همان اثر،ص ۱۲
۲۵- پیرس، همان اثر، ص ۱۲
۲۶- موهن لال،زندگی امیردوست محمدخان، ج۱، ص ۶۵، پیرس، ص۱۲

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

۲۷- پیرس، همان اثر، ص ۱۲- ۱۳
۲۸- کهزاد، رجال و رویدادهای تاریخی افغانستان،کابل ۱۳۳۵ش، ص۱۸ ،الفنستون،افغانان، ص۵۰۵
۲۹- سراج التواریخ ، ج۱ ، ص ٦١ ،٦٢، تاریخ سلطانی ، ص ١٦٥
۳۰- فرهنگ، افغانستان درپنج قرن اخیر، چاپ ایران، ج۱، ص ۱۹۵
۳۱- الفنستون، افغانان،ترجمه فکرت، ص ۵۰۶
۳۲- پیرس، همان اثر، ص ۱۸-۱۹
۳۳-الفنستون،همان اثر، ترجمه اصف فکرت،ص۵۰۶، فرهنگ، ج۱، ص ۱۹۵
۳۴- فرهنگ، همان اثر، ص ۱۹۶
۳۵- تاریخ سلطانی، ص ۱۶۸
۳۶- پیرس،همان اثر،ص۲۱
۳۷- تاریخ سلطانی، ص۱۶۸، پیشتانه دتاریخ په رناکی،طبع پشاور، ص۹۰۴
۳۸-فرهنگ،همان اثر،ص ۱۹۶،تاریخ سلطانی ص۱۶۹
۳۹-پیرس، همان اثر،ص ۲۱،فرهنگ، همانجا
۴۰- سراج التواریخ،ج۱، ص۵۹،پیرس، پاورقی ۲و۳ ص ۲۱، حیات افغانی، وزارت امورسرحدات،۱۳۷۰، ص۱۲۸
۴۱-پیرس،همان اثر، ص ۲۱، پوپلزائی، دره الزمان فی التاریخ شاه زمان، ص ۲۴۲، طبع ۱۳۳۷ش کابل
۴۲- الفنستون، افغانان،ترجمه فکرت، ص ۵۰۶- ۵۰۷
۴۳- موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان، ج۱، ص۷۰- ۷۱،۷۳
* - پاینده خان،درهنگام اعدامش فقط ۴۱ بهار راپشت سرگذاشته بود،یکی از شعرای معاصرآن زمان،مرگ پاینده خان را "ماتم جهانی" وخودش را"جهان مروت" وعلت مرگ او را تهمت بغی گفته است:

جهان زماتم پاینده خان فغان برداشت — که آن جهان مروت جهان نواز آمد
چه خوانی آنکه زتیمورشه لقب او را — نـدیم دولـت سردار سرفـراز آمد
چه بود باب وزارت وزیرشاه زمان — به او زحب ریا شد به کینه باز آمد
غرض که از پی تمهیدقتل او در دل — به جمعی ازامراهم به کینه باز آمد
شهیدساخت همه را به جرم تهمت بغی — ولی چو شمع خودش نیز در گداز آمد
بزرگوارخدایا به بی نیازی خویش — بـبـخـش که سـویت به صدنیازآمد
زسال رحلت او گـفت: هاتـف غیبی — **"شهـید اکبر و پاینده سـرفرازآمد"**

از عبارت**"شهید اکبر و پاینده سرفرازآمد"**به حساب جمل ۱۲۱۴هجری قمری بدست می آید. علامه حبیبی تاریخ اعدام پاینـده خـان راروز ۱۳ رمـضان، سـال ۱۲۱۴ هجـری مطـابق۱۷۷۹م مینوسـد [کـه مطـابق ۴جـون ۱۸۰۰ مـیلادی] میشود.(تاریخ مختصرافغانستان، ۲۷۹)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de